

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (52), 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1191232
----------	---

Research Article

Received: 22 June 2024

Revised: 8 August 2024

Accepted: 29 August 2024

Online Publication: 22 September 2024

Personality Typology of the Three Female Protagonists in the Novel "Autumn Is the Last Season of the Year" Based on Karen Horney's Theory

Parshang Ilkhanizadeh¹, Hossein Dadashi² (Corresponding Author), Arash Moshfeghi³

1. Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
2. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
E-Mail: dadashihossein429@gmail.com
3. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

Abstract

The psychology of literature, by psychologically analyzing the characters in the story, helps to understand their motivations, feelings, and behaviors more deeply and shows how the psychological and inner experiences of the heroes affect their decisions and actions. This approach allows the audience to understand the hidden layers of the characters better and establish a deeper connection with the work. In this research, the character typology of three female protagonists in the novel "Autumn is the Last Season of the Year" written by Nasim Mar'ashi based on Karen Horney's theory has been discussed. The main purpose of this research is to examine the characters of Leila, Shabane, and Roja and compare them with Horney's three personality orientations: people-pleasing is seclusion and supremacy. The qualitative research method was based on the content analysis of the novel text. The results of text analysis show that each of these three women represents a distinct personality type. As a solitary person, Shabane searches for meaning in her inner and personal world and avoids extensive social interactions. Roja seeks love and support from others with her kindness and has a strong emotional attachment. Leila is a perfectionist and wants to prove to others that she is in a superior position with her successes and achievements.

Keywords: Psychological criticism, Karen Horney, Persian novel, "autumn is the last season of the year".

Citation: Ilkhanizadeh, P.; Dadashi, H.; Moshfeghi, A. (2024). Personality Typology of the Three Female Protagonists in the Novel "Autumn Is the Last Season of the Year" Based on Karen Horney's Theory. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (52), 26-42. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1191232

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited. . **Publisher: Islamic Azad University- Najafabad Branch**



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال چهاردهم، شماره پنجاه و دو، پاییز ۱۴۰۳، ص. ۲۶-۴۲

مقاله پژوهشی

تیپ‌شناسی شخصیتی سه قهرمان زن در رمان "پاییز فصل آخر سال است" بر اساس نظریه کارن هورنای

پر شنگ ایلخانی‌زاده^۱، حسین داداشی^۲ (نویسنده مسئول)، آرش مشفق^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

E-Mail: dadashihosseini429@gmail.com

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

چکیده

روانشناسی ادبیات با تحلیل روانی شخصیت‌های داستان به درک عمیق‌تری از انگیزه‌ها، احساسات و رفتارهای آنان کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تجربیات روانی و درونی قهرمانان بر تصمیمات و کنش‌های آنان در داستان تأثیر می‌گذارد. این رویکرد به مخاطب امکان می‌دهد تا لایه‌های پنهان شخصیت‌ها را بهتر فهمیده و ارتباطی عمیق‌تر با اثر برقرار کند. در این پژوهش، به تیپ‌شناسی شخصیتی سه قهرمان زن رمان «پاییز فصل آخر سال است» نوشته نسیم مرعشی بر اساس نظریه کارن هورنای پرداخته شده است. هدف اصلی این تحقیق بررسی شخصیت‌های لیلا، شبانه و روجا و تطبیق آنها با سه جهت‌گیری شخصیتی هورنای، یعنی مهرطلبی، عزلت‌طلبی و برتری‌طلبی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و نتایج نشان می‌دهد که هرکدام از این سه زن، نماینده یک تیپ شخصیتی متمایز هستند؛ شبانه در جایگاه فردی عزلت‌طلب، در جستجوی معنا در دنیای درونی و فردی خود است و از تعاملات گسترده اجتماعی دوری می‌کند. روجا با مهرطلبی‌اش به دنبال عشق و حمایت از سوی دیگران است و وابستگی عاطفی شدیدی دارد. لیلا برتری‌طلب است و می‌خواهد با موفقیت‌ها و دستاوردهایش به دیگران ثابت کند که در جایگاه برتری قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: نقد روان‌شناسانه، کارن هورنای، رمان فارسی، پاییز فصل آخر سال است.

نحوه ارجاع به مقاله:

ایلخانی‌زاده، پر شنگ؛ داداشی، حسین؛ مشفق، آرش (۱۴۰۳). تیپ‌شناسی شخصیتی سه قهرمان زن در رمان "پاییز فصل آخر سال است" بر اساس نظریه کارن هورنای. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۴ (۵۲)، ۲۶-۴۲. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1191232

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

. Publisher: Islamic Azad University- Najafabad Branch



۱- مقدمه

شخصیت‌پردازی یکی از ابزارهای مهم، برای به تصویر کشیدن افکار، احساسات و غرایز انسان است. نخستین تعریف از شخصیت در کتاب بوطیقای ارسطو آمده است که در آن، شخصیت به عنوان ماهیت و طبیعت شرکت‌کننده در تراژدی تعریف می‌شود. این تعریف از قهرمان مطلقاً سخن می‌گوید که در فضایی بدون زمان و مکان مشخص قرار دارد و به طور کامل نماینده نیکی یا بدی است. این نوع شخصیت ثابت و غیرقابل تغییر است و ویژگی‌های جمعی را بازنمایی می‌کند. چنین شخصیتی با شخصیت‌های امروزی که در داستان‌ها دچار تحولات می‌شوند، تفاوت دارد (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

در یونان باستان، واژه «کاراکتر» به معنای «حک کردن» یا «عمیقاً خراش دادن» به کار می‌رفت. همچنین در آن دوره، داستان‌های شخصیت‌محور شامل طرح‌هایی بودند که تیپ‌های مختلف انسانی را در الگوهای خاصی قرار می‌دادند (یونسی، ۱۳۸۶: ۲۸۹). در ادبیات کلاسیک، شخصیت فردی قدرتمند، شجاع و ماجراجو توصیف می‌شود که دارای ویژگی‌های برجسته اخلاقی و جسمی است (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

در ادبیات حماسی، قهرمان کسی است که پیش‌برنده اصلی وقایع داستان است و انتظار می‌رود به هدف نهایی داستان دست یابد. قهرمان معمولاً شخصیت اصلی داستان است و در بیشتر حماسه‌ها یک ضدقهرمان نیز وجود دارد که در مقابل قهرمان قرار می‌گیرد و محور بسیاری از حوادث پیرامون این دو شخصیت می‌چرخد. در ادبیات کلاسیک، قهرمان معمولاً نیمه‌خداست (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). فرای نیز قهرمان را شخصی می‌داند که از نظر جایگاه اجتماعی بالاتر از دیگران است و نقش رهبری را ایفا می‌کند؛ چرا که قدرت او فراتر از دیگر انسان‌ها است (فرای، ۱۳۷۷: ۴۸).

در مقابل، ضدقهرمان شخصیتی است که در تضاد با قهرمان قرار دارد. ضدقهرمان اغلب به عنوان فردی شرور معرفی می‌شود که در قطب منفی داستان و در برابر قهرمان عمل می‌کند (داد، ۱۳۷۱: ۱۸۱). این شخصیت، از لحاظ افکار، صفات، و رفتار در تضاد با قهرمان قرار می‌گیرند (اگری، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۹۲).

کارن هورنای، روان‌شناس نافروریدی، معتقد بود که بیماری‌های روانی حاصل روابط ناهنجار دوران کودکی است. به باور او، چنین روابطی منجر به اضطراب اساسی در کودک می‌شود که مانع رشد استعدادها و تقویت اعتماد به نفس او می‌گردد؛ به عبارت دیگر، شرایطی مانند تحقیر، ترساندن، ظلم و نادیده گرفتن نیازهای کودک، هسته وجودی او را تضعیف کرده و او را مجبور به سازگاری با محیط خشونت‌آمیز می‌کند. هورنای سه راهبرد اصلی را برای این سازگاری شناسایی کرده است که عبارتند از مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزوای طلبی. این راهبردها به کودک کمک می‌کند تا از آسیب‌های محیط در امان بماند (هورنای، ۱۳۷۷: ۱۱).

هورنای بیان می‌کند که این راهبردها می‌توانند به ویژگی‌های ثابت شخصیتی تبدیل شوند و رفتار فرد را تحت تأثیر قرار دهند. او ده نیاز روان‌رنجور را معرفی می‌کند که به مثابه راه‌حل‌های غیرمنطقی برای مشکلات فردی عمل می‌کنند. این نیازها شامل نیاز به محبت و تأیید دیگران، داشتن شریک زندگی مقتدر، محدودیت زندگی، قدرت، بهره‌کشی، وجهه و اعتبار، تحسین، موفقیت، خودبستگی و استقلال، و کمال است (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۷۹-۱۸۰). زمانی این نیازها روان‌رنجور تلقی می‌شوند که فرد به شدت و به طور مداوم به دنبال ارضای آنها باشد.

هورنای همچنین این ده نیاز را در سه دسته کلی تقسیم کرده است: حرکت به سوی دیگران، حرکت علیه دیگران، و حرکت به دور از دیگران. هر یک از این دسته‌ها به نوعی با اضطراب اساسی و تلاش برای مقابله با آن مرتبط است (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۴). این نیازها در نهایت می‌توانند به رفتارهایی منجر شوند که به طور مثبت یا منفی بر سازگاری فرد با محیط اطرافش تأثیر بگذارند.

رمان پاییز فصل آخر سال است نوشته نسیم مرعشی، یکی از آثار شاخص ادبیات معاصر ایران است که به بررسی زندگی سه زن با دغدغه‌ها، چالش‌ها و مشکلات متفاوت می‌پردازد. شخصیت‌های این رمان از نظر شناختی و روان‌شناختی در طول داستان تغییرات عمده‌ای را تجربه می‌کنند. بررسی شخصیت‌های داستان از منظر روان‌شناسی، به‌ویژه نظریه‌های مرتبط با نیازها و اضطراب‌های درونی، می‌تواند به درک بهتر از رفتارها، تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات آنها با دیگران کمک کند. نظریه کارن هورنای که بر اساس نیازهای روان‌رنجور و راهبردهای مقابله‌ای سه‌گانه (مهرطلبی، عزت‌طلبی و برتری‌طلبی) تدوین شده، ابزاری مناسب برای تحلیل شناختی و روان‌شناختی این شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. هدف این پژوهش بررسی تیپ‌شناختی شخصیت قهرمان رمان پاییز فصل آخر سال است، بر اساس نظریه کارن هورنای است و به تحلیل راهبردهای مقابله‌ای و نیازهای روان‌شناختی قهرمان در مواجهه با مسائل زندگی می‌پردازد. این تحقیق با تمرکز بر مفاهیم مهرطلبی، عزت‌طلبی و برتری‌طلبی، تلاش دارد تا رفتارها، انتخاب‌ها و روابط قهرمان را بر اساس این نظریه تحلیل کند. همچنین این پژوهش به دنبال نشان دادن نحوه تأثیر این تیپ‌های شناختی بر تصمیمات و واکنش‌های شخصیت قهرمان در موقعیت‌های مختلف است.

۱-۲ روش تحقیق

این پژوهش از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد نظریه کارن هورنای است و به بررسی تیپ‌شناختی قهرمان داستان می‌پردازد. متن رمان پاییز فصل آخر سال است به‌طور کامل بررسی و با استفاده از نظریه کارن هورنای، ویژگی‌های شخصیتی قهرمان در سه بعد مهرطلبی، عزت‌طلبی و برتری‌طلبی تحلیل می‌شود. در این روش، رفتارها و تصمیمات قهرمان با توجه به نیازهای روان‌رنجور و راهبردهای مقابله‌ای او، به‌دقت تحلیل و طبقه‌بندی می‌شوند. همچنین روابط و تعاملات قهرمان با دیگر شخصیت‌های داستان بر اساس این نظریه مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا نحوه بروز این تیپ‌شناختی در فضای داستان و تأثیر آن بر تعاملات فردی و اجتماعی روشن شود.

۱-۳ مبانی نظری

کارن هورنای (۱۹۵۲-۱۸۸۵) یکی از روان‌شناسان برجسته و نظریه‌پردازان روان‌کاوی در قرن بیستم است که با انتقاد از نظریات فروید و تمرکز بر نیازهای انسانی، رویکرد نوینی را در زمینه روان‌شناسی شخصیت ارائه داد. او بر این باور بود که شخصیت افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد و تجربه‌های دوران کودکی نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت و اختلالات روانی دارند.

هورنای به‌ویژه به تأثیر روابط خانوادگی و اجتماعی بر رشد شخصیت توجه داشت. او معتقد بود که عدم تأمین نیازهای عاطفی و اجتماعی در دوران کودکی، می‌تواند به بروز اضطراب‌های اساسی منجر شود. این اضطراب‌ها در نهایت بر رفتار و شخصیت فرد تأثیرگذار خواهند بود (شولتز و شولتز، ۱۳۷۸: ۱۷۵). هورنای سه نوع استراتژی مقابله‌ای برای سازگاری با این اضطراب‌ها معرفی کرد: مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزت‌طلبی.

استراتژی مهرطلبی به تمایل فرد برای نزدیک شدن به دیگران و جلب محبت و تأیید آنها اشاره دارد. افرادی که به این الگو تمایل دارند، معمولاً در جستجوی روابط عاطفی و اجتماعی نزدیک هستند و برای فرار از تنهایی و اضطراب به جلب محبت و تأیید دیگران می‌پردازند (هورنای، ۱۳۷۷: ۴۲). این افراد به‌طور مداوم تلاش می‌کنند تا نیازهای عاطفی خود را از دیگران دریافت کنند و در این راستا ممکن است به سازش و فداکاری متوسل شوند. «شخص مهرطلب از هیچ چیز به تنهایی لذت نمی‌برد؛ حتی غذا خوردن، مسافرت رفتن به تنهایی را دوست ندارد چون وابسته است؛ بنابراین از بسیاری از لذت‌های زندگی بی‌نصیب می‌ماند» (هورنای، ۱۳۸۱: ۳۰). او از انجام هر کاری بدون دخالت دیگران دچار اضطراب و تشویش شدیدی

می‌گردد؛ زیرا «به طور مبهم پیش خودش اینطور استدلال می‌کند که لابد دیگران از من خوششان نمی‌آید که مرا تنها می‌گذارند و این احساس ناخواستنی بودن برایش خیلی موهن و دردناک است» (هورنای، ۱۳۶۳: ۵۰).

در مقابل، برتری‌طلبی به تمایل افراد برای اثبات خود و برتری بر دیگران مربوط می‌شود. افرادی که این استراتژی را انتخاب می‌کنند، معمولاً در تلاش هستند تا احساس قدرت و کنترل بر زندگی خود را تجربه کنند. این افراد ممکن است به دلیل ترس از ناکامی یا عدم تأمین نیازهای عاطفی، سعی کنند خود را در موقعیت‌های اجتماعی بالاتر قرار دهند و برای به دست آوردن موفقیت تلاش کنند (فرای، ۱۳۷۷: ۳۳).

استراتژی سوم، عزت‌طلبی است که به تمایل فرد برای دوری از دیگران و انزوا مربوط می‌شود. این افراد معمولاً در تلاش برای فرار از روابط نزدیک و وابستگی به دیگران هستند. هورنای بر این باور بود که این نوع شخصیت‌ها به دلیل تجربه‌های منفی در روابط اجتماعی، از برقراری ارتباط با دیگران پرهیز می‌کنند و به تنهایی و انزوا گرایش دارند (شولتز، ۱۳۷۸: ۷۲). نظریه کارن هورنای به‌طور قابل توجهی در فهم شخصیت و اختلالات روانی تأثیرگذار بود. او با تأکید بر نیازهای انسانی و تجربه‌های اجتماعی، دیدگاه روان‌شناسی را از تمرکز صرف بر غریزه‌ها و انگیزه‌های درونی به سمت عواملی که شخصیت را در تعامل با جامعه شکل می‌دهند، تغییر داد. هورنای همچنین به بررسی نیازهای روان‌رنجور پرداخت و به شناسایی نیازهای اساسی انسان‌ها پرداخت که در صورت عدم تأمین، می‌تواند به بروز اختلالات روانی منجر شود (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۲).

۱-۴ معرفی رمان

رمان «پاییز فصل آخر سال است» داستان زنانی را روایت می‌کند که در مسیر زندگی درگیر دوراهی‌های دشوار شده‌اند؛ زنانی که یا به دنبال فرار از گذشته و ساختن آینده‌ای جدید هستند، یا باید رؤیاهای خود را کنار گذاشته و با واقعیت تلخ زندگی روبرو شوند. این کتاب به دو بخش تابستان و پاییز تقسیم می‌شود که هر کدام شامل روایت‌هایی از سه زن اصلی داستان، یعنی شبانه، لیلی و روجا است. هر کدام از این شخصیت‌ها با دغدغه‌های خاص خود، داستان‌های متفاوتی را به تصویر می‌کشند.

سه زن با شخصیت‌ها و زندگی‌های مختلف که هر یک در جایگاه خود قابل درک‌اند. با لیلی که شخصیتی قوی دارد، اما گاهی از همراه نشدن با دلش عصبانی می‌شود. با شبانه که غم و اندوهش برای برادر عمیق است و با روجا که برای رسیدن به یک زندگی جدید تلاش می‌کند و همزمان دلتنگ چیزهایی است که پشت سر می‌گذارد. در این رمان، لیلیا از همسرش میثاق که قصد مهاجرت دارد، جدا می‌شود؛ روجا موفق به گرفتن ویزا برای مهاجرت و ادامه تحصیل نمی‌شود و شبانه با ارسال نامه می‌ماند؛ چون راه دیگری برای بهبود زندگی به نظرش نمی‌رسد. یکی از ویژگی‌های برجسته کتاب، رفاقتی است که میان این سه زن شکل گرفته است. آنها از زمان ثبت‌نام در دانشگاه با یکدیگر دوست شده‌اند و در طی سال‌ها این دوستی را به یک رفاقت عمیق تبدیل کرده‌اند و این رفاقت در ابعاد مختلف زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد.

پاییز فصل آخر سال است، به مبارزه همیشگی انسان‌ها با وابستگی‌ها و ریشه‌ها، با ترس‌ها و تردیدها می‌پردازد؛ تردیدهایی میان ماندن و رفتن، میان رضایت و قناعت. این کتاب از انسان‌هایی سخن می‌گوید که رؤیاهایشان را در عصری دلگیر به واقعیت می‌بازند؛ عصری که در آن، پاییز نماد پایان می‌شود، فصلی که شاید برای همیشه پایان‌دهنده رؤیاهایشان باشد. اگرچه این رمان قهرمان واحدی ندارد، اما نقطه مشترک همه شخصیت‌ها نارضایتی از موقعیتی است که در آن گرفتار شده‌اند. این سه زن نمی‌توانند به همه خواسته‌های خود برسند و برای دستیابی به یکی از آنها، مجبورند برخی از دلبستگی‌های خود را از

دست بدهند. این دوراهی‌های پیوسته و وسواس‌گونه، بارها و بارها در طول داستان تکرار می‌شود و محور اصلی روایت است.

۲- بحث و بررسی

در این بخش بر اساس نظریات کارن هورنای شخصیت‌های رمان به تفکیک بررسی و مقایسه می‌شوند:

۲-۱ شخصیت شبانه

شبانه دختری تهرانی است که با پدر و مادر و برادرش ماهان زندگی می‌کند. ماهان در بدو تولد بیمار به دنیا آمده و یک کودک استثنایی است. همین مسئله در زندگی و سرنوشت شبانه بسیار تأثیر می‌گذارد. شبانه در دفتر روزنامه با لیلا کار می‌کند و همان‌جا با پسری به نام ارسلان آشنا می‌شود. ارسلان پس از مدتی از شبانه خواستگاری می‌کند، اما شبانه برای ازدواج با او دچار تردید و دودلی است. شبانه در مسیر داستان همواره شخصیتی ایستا دارد. او در تصمیم‌گیری بسیار ضعیف است و توان تصمیم گرفتن و حرف زدن در مقابل دوستانش و حتی در مقابل ارسلان که قرار است با او ازدواج کند، ندارد. شبانه همیشه نگران است، به‌ویژه نگران تنهایی ماهان، که اگر او ازدواج کند ماهان تنها می‌ماند. همین مسئله توان و قدرت تصمیم‌گیری را از او گرفته است.

۲-۱-۱ مهرطلبی

شخصیت مهرطلب در تلاش است تا عشق و پذیرش دیگران را جلب کند. شبانه به شدت از تنهایی و سکوت می‌ترسد و به دنبال ارتباطات اجتماعی است. «دلم می‌خواهد با چند نفر قرار شام بگذارم... و با صدای بلند به همه چیز دنیا بخندیم» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۵). او نیازمند برقراری ارتباط با دیگران برای پرهیز از تنهایی است. شبانه تمایل دارد در کنار دیگران شادی و خوشحالی را تجربه کند. او برای فرار از احساس آزاردهنده تنهایی، به‌طور مداوم به دنبال گفتگو و ارتباط با دیگران و حتی گفتگو با خود است. «تنها برسم خانه، حالم بد می‌شود. از اینکه در خانه تنها باشم متنفرم و همیشه سعی می‌کنم با خودم صحبت کنم» (همان: ۳۵).

نیاز به حمایت و محبت دیگران: شبانه اگرچه سعی می‌کند خود را شخصیت مستقلی توصیف و معرفی کند، اما در جای جای داستان نیاز او به حمایت و محبت دیگران مشاهده می‌شود. «راه می‌افتد و از لای مردم رد می‌شود. به روی خودش نمی‌آورد که من چیزی گفته‌ام. بالا رفتن از پله‌ها برایش مهم نیست، چون نفس خودش هیچ‌وقت نمی‌گیرد. همین‌طور که مرا می‌کشد و رویش به جلو است، انگار که با من نیست، غر می‌زند:

- خیلی تنبلی! بس که ورزش نمی‌کنی. از این به بعد باید جمعه‌ها ببرمت کوه. هم لاغر می‌شوی، هم روحیه‌ات عوض می‌شود.

باز بداخلاق می‌شوم. هر چه هم روجا بگویم «احمق، دارد بهت محبت می‌کند، فقط بلد نیست»، باور نمی‌کنم. هیچ محبتی در جمله‌هایش نیست. دلم می‌خواهد بگویم این هفت هشت کیلو اضافه وزن و این شکم لعنتی را از همان روز اولی که آمدی و گفتمی با هم باشیم، داشته‌ام. از این به بعد هم می‌خواهم داشته باشم. هیچ ربطی هم به هیچ‌کس ندارد» (همان: ۶۷).

وقتی ارسلان از لاغر شدن و داشتن روحیه بهتر صحبت می‌کند، شبانه احساس می‌کند که این پیشنهاد به نوعی به او تحمیل می‌شود و به جای احساس محبت، نوعی سرزنش را دریافت می‌کند. او به‌جای اینکه از پیشنهادهای ارسلان استقبال کند، به این فکر می‌کند که این نظرها نشانه‌ای از محبت نیست، بلکه انتقادی از وضعیت اوست.

وقتی از اضافه وزن خود سخن می‌گوید، در واقع، از ارتباط عاطفی عمیقی که با خودش دارد سخن می‌گوید. او می‌خواهد بیان کند که وزنش، نشانه‌ای از خود اوست و به دیگران مربوط نمی‌شود. چنین برخوردی با موضوع نشانی است از وابستگی

و نیاز او به پذیرش به همان شکلی است که هست. می‌خواهد همان‌گونه که هست پذیرفته و تأیید شود، نه اینکه مورد انتقاد قرار گیرد.

۲-۱-۲ عزلت‌طلبی

ترس از ارتباطات نزدیک و اجتماعی: عزلت‌طلب‌ها به دلیل ترس از آسیب‌پذیری و تجربه‌های منفی، تمایل دارند از روابط نزدیک دوری کنند. شبانه احساس سنگینی و یکنواختی شدیدی را در تنهایی تجربه می‌کند. او همزمان با ترس از تنهایی، احساس می‌کند که سکوت و خلوت می‌تواند او را به جنون نزدیک کند. با این وجود از تعامل با دیگران گریزان است و برای فرار از گفتگو و ارتباط با دیگران بهانه‌جویی می‌کند.

«دو طبقه را آرام‌آرام بالا رفتم و به همه این‌ها فکر کردم و آخرش فکر کردم به ارسال می‌گویم امشب نمی‌آیم چون حوصله ندارم. نمی‌آیم چون خسته‌ام و می‌گویم دیگر درباره‌اش بحث نکنیم، نمی‌آیم و تمام. اما کنار میز ارسال که ایستادم شبانه‌ای دیگر آرام گفتم: می‌شود بگذاریم برای یک شب دیگر؟»

- نه شبانه. می‌خواهم حرف بزنیم. زود برمی‌گردیم.

- آخر خسته‌ام. تازه، با لباس کار هم که نمی‌شود بیرون رفت» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۳۸).

احساس ناکامی و خشم از خود: شبانه به شدت از خود ناراضی است و این نارضایتی را به صورت احساس تنفر و لعنت بر خود بیان می‌کند. «لعنت به من. لعنت به من که مثل موش روی این صندلی نشسته‌ام و خیره شده‌ام به مانیتور. لعنت به من که هیچ‌وقت یاد نگرفته‌ام مثل بچه آدم بگویم چه می‌خواهم و چه نمی‌خواهم. لعنت به من که هیچ‌وقت، حرف من نبوده» (همان: ۳۶).

شبانه به خوبی با ترس‌ها و ضعف‌هایش آشناست. آگاه است که نمی‌تواند نیازهای خود را بیان کند و این ناتوانی در ابراز خواسته‌ها و نیازهایش به نوعی سرخوردگی و احساس شکست در وجودش منجر شده است. به دلیل این ناتوانی، از زندگی‌اش رضایت ندارد و مدام خود را سرزنش می‌کند. این احساس ناکامی و خشم از خود را با توصیفاتی که از زبان رومئو بیان می‌کند به وضوح نشان می‌دهد. خودانتقادی شدید همراه با احساس ضعف و ناتوانی شخصیتی، به خشم او از خود دامن می‌زند. این حس نه تنها به بی‌اعتمادی او به خود اشاره دارد، بلکه می‌تواند نشان‌دهنده تجربیات منفی و ناامیدی‌ها و ناکامی‌های او در گذشته نیز باشد.

«چرا نمی‌توانم مثل آدم حرف بزنم؟ چرا نمی‌توانم روی تصمیم‌هایم بایستم؟ کی را باید مقصر بدانم؟ پدرم را؟ مادرم را؟ یا مریضی ماهان را، که بعد از آن، هیچ چیز زندگی ما شبیه زندگی واقعی نشد؟ از کی این قدر ضعیف شده‌ام؟ شاید از آن شب زمستان که آژیر خطر زدند و مامان ماهان را به سینه‌اش فشار داد و داد زد: من چه کار کنم با این بچه مریض» (همان: ۴۰)؟ ترس و ناامنی: شبانه از ترس و ناامنی رنج می‌برد، به ویژه زمانی که در مورد خود و جایگاه‌اش در جامعه صحبت می‌کند. او می‌خواهد با سرزنش خود، احساسات منفی‌اش را کاهش دهد، اما در واقع به این احساسات دامن می‌زند و بر شدت آنها می‌افزاید. «امروز هم مثل هر روز، این بار هم مثل هزاربار دیگر. نشسته‌ام پشت میز و خود ترسویم را لعنت می‌کنم» (همان: ۳۶).

تنهایی و ارتباط با حیوانات: وجود حیوانی به نام رومئو که رابطه خیالی و نمادین بین او و شبانه وجود دارد شاهی دیگر بر تنهایی این شخصیت است. شبانه احساساتی را که نسبت به خود دارد از زبان این حیوان بیان می‌کند. این حیوان، نمایانگر بخش پنهان از شخصیت اوست که در عین حال به سرزنش او می‌پردازد. این نوع ارتباط، نشان‌دهنده تنهایی و فقدان ارتباط

انسانی در زندگی اوست. انزوا، ترس و ناکامی از ویژگی‌های بارز شخصیت شبانه است که با توصیفات عمیق و صادقانه‌ای که از خود ارائه می‌دهد به ما کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های روحی و روانی شخصیتی او را درک کنیم و با او همدردی کنیم. «رومئو، بره سیاهم، از روی مانیتور نگاهم می‌کند و می‌گوید: شبانه احمق، شبانه خنگ. میز من ته سالن است و خوشحالم که چسبیده به دیوار» (همان: ۳۶).

۲-۱-۳ برتری طلبی

کوشش برای اثبات خود و نمایش قدرت: شخصیت برتری طلب در تلاش است تا خود را قوی و مستقل نشان دهد، حتی اگر در باطن احساس ضعف کند. «بابا این چیزها را نمی‌داند. فقط می‌داند می‌روم سر کار و فکر می‌کند خوشحالم. بابا فکر می‌کند دخترش مهندسی قوی و موفق است که توپ هم تکانش نمی‌دهد. مهندسی که هیچ وقت نباید نگران آینده‌اش بود. بابا خیلی چیزها را نمی‌داند» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۵۵). شبانه به دلیل فشارهایی که از انتظارات خانواده بر خود احساس می‌کند، در تلاش است تا تصویر موفق‌تری از خود به آنها ارائه دهد و انتظارات آنها را برآورده کرده باشد.

ادای خوشبختی: شبانه می‌کوشد تا احساس خوشبختی را به نمایش بگذارد، حتی اگر در واقعیت چنین حسی را تجربه نکند. «باید ادای آدم‌های خوشبخت را در بیاورم. تنها کاری که مطمئنم خوب بلدم» (همان: ۴۷-۴۸). با بیان این جمله شبانه فشار درونی خود را برای نشان دادن تصویری مثبت و قوی از خود و خانواده‌اش به نمایش می‌گذارد. او به وضوح به این نکته اشاره می‌کند که این نمایش خوشبختی، در واقع ادای نقش است و نه حقیقت.

برتری طلبی به تلاش فرد برای برتری جویی و اثبات خود به دیگران اشاره دارد. در شخصیت شبانه، این نیاز ممکن است به صورت ادای نقش و تلاش برای نشان دادن تصویر مثبت از خود و برتر از واقعیت بروز کند. «خیلی وقت است داریم ادای درمی‌آوریم» (همان: ۴۷-۴۸). کاربرد نماد غول سیاه مصداق دیگری برای برتری جویی و دور شدن از سایه‌های سیاه مشکلات است، هرچند که در نهایت او درگیر احساسات منفی و کمبودهای خود است. «غولی سیاه بزرگ که همیشه کنار ماهان راه می‌رفت» (همان: ۴۸).

با توجه به شواهدی که آورده شد، شخصیت شبانه به‌طور واضح تحت تأثیر هر سه نوع شخصیت معرفی شده توسط کارن هورنای قرار دارد. او از یک سو به دنبال ارتباط و پذیرش است، از سوی دیگر از تنهایی می‌ترسد و در عین حال سعی دارد تا خود را به‌عنوان فردی قوی و مستقل به نمایش بگذارد. این تناقضات در رفتار و احساسات او به‌خوبی در متن منعکس شده‌اند. با این وجود میل بالایی او به عزت طلبی او را بیشتر به عنوان یک تیپ شخصیتی عزت طلب معرفی می‌کند.

۲-۲ روجا

روجای یکی دیگر از شخصیت‌های این رمان نیز مثل لایلا و شبانه پس از فارغ‌التحصیل شدن در رشته مکانیک وارد بازار کار می‌شود، اما او برعکس دو دختر دیگر خیلی زود تصمیم به ادامه تحصیل می‌گیرد و در همان رشته موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد می‌شود. سپس تصمیم می‌گیرد برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود و تمام تلاش خود را معطوف به این کار می‌کند، اما روجا در این مسیر مشکلات فراوانی دارد. پدر روجا چند سال پیش فوت کرده، حال او با مادرش زندگی می‌کند. مشکل روجا برای رفتن به خارج در وهله اول تنهایی مادرش است.

۲-۲-۱ مهر طلبی

بر اساس تیپ‌شناختی مهر طلبی کارن هورنای، روجا شخصیتی دارد که به دنبال ایجاد ارتباط با محیط و دیگران است و از طبیعت و فضاهای باز انرژی می‌گیرد. مهر طلبی در افراد با تمایل به هماهنگی با محیط و نیاز به پذیرش و ارتباط با دیگران مشخص می‌شود. «روجای کنار پنجره‌های سالن می‌نشیند و مثل پرنده‌ها عاشق آسمان است. هر وقت می‌آید، کرکره‌ها را باز

می‌کند و برایش مهم نیست روی مانیتورش نور می‌افتد یا نه. خسته که می‌شود، صندلی‌اش را می‌چرخاند و به درخت‌های خرمالوی حیاط شرکت زل می‌زند که تا یکی دو ماه دیگر پُر از رنگ می‌شوند و خودش نیست که میوه‌های یک دست قرمز را ببیند. روجا توی سالن بسته آرام نمی‌گیرد و همه‌اش می‌خواهد بپرد و برود (مرعشی، ۱۳۹۵: ۳۷).

این متن نماینگر وابستگی و علاقه روجا به آسمان و طبیعت و محیط است. او کرکره‌ها را باز می‌کند تا نور و فضای بیرون را حس کند، حتی اگر این باعث دشواری در کار با مانیتورش شود. او از زیبایی‌های درخت‌های خرمالو و تغییرات فصلی لذت می‌برد. همچنین، ناآرامی او در فضای بسته سالن و تمایل به «پريدن و رفتن» بیانگر نیاز او به ارتباط با جهان خارج و گریزی از انزواست. این وابستگی و علاقه به طبیعت به خوبی با ویژگی‌های مهرطلبی، که افراد به دنبال هماهنگی و ارتباط مثبت با محیط بیرونی هستند، همخوانی دارد.

نیاز به تأیید و عشق دیگران: در شخصیت روجا، نیاز به تأیید و دریافت عشق از دیگران به وضوح دیده می‌شود، به‌ویژه از طریق رفتارها و احساساتی که نسبت به اطرافیانش نشان می‌دهد. این تمایل به تأیید دیگران در روابطش با افراد مهمی مانند ارسلان و مادرش بیش از همه نمایان است.

روجا تلاش می‌کند تا در چشم ارسلان برجسته و قابل توجه باشد. در صحنه‌ای که به مسابقه کارتینگ اشاره می‌شود، او با تمام وجود تلاش می‌کند تا اول شود و سپس به راوی می‌گوید: «نگفتم اول می‌شوم؟ ارسلان دنبالت می‌گشت. وقتی دید نیامدی حالش گرفته شد» (همان: ۵۸). روجا به شدت به دنبال تأیید از طرف ارسلان است و پیروزی در کارتینگ را راهی برای جلب توجه او می‌بیند.

در بخشی از داستان، وقتی روجا به سفر تبریز می‌رود هر چند نگران تنهایی مادرش است، اما به شکلی در پی به دست آوردن تأیید مادر برای ادامه دادن به زندگی خود و موفقیت‌هایش در خارج از کشور هم هست. او با وجود احساس گناه از تنهایی مادرش می‌داند که برای ادامه زندگی و تحصیلاتش ناچار است او را ترک کند. این دوگانگی نشانگر رفتار شدن او بین احساسات شخصی و نیاز به تأیید مادرش است. «رامین نیست. تا یک سال دیگر دهلران طرح دارد. بعد هم که برگردد مگر چه قدر می‌تواند پیش‌اش بماند؟ برود سر کار، همه‌اش باید کشیک بماند. بالاخره باید عادت کند به شب‌ها تنها ماندن. اصلاً مگر قانون طبیعت این نیست؟ هزار سال است که بچه‌ها می‌روند. هزار سال هم هست که مادرها تنها می‌مانند ... من که نمی‌توانم تا ابد پیش‌اش بمانم. این همه آدمی که می‌روند نه خودشان از غصه مُرده‌اند، نه مادرهاشان. شاید هم به قول شبانه باید یک خانه بگیریم و مامان و ماهان را بگذاریم تویش تا هیچ کدام تنها نمانند» (همان: ۷۵).

ظاهر و روابط اجتماعی: روجا به شدت به ظاهر خود اهمیت می‌دهد و تلاش می‌کند تا همیشه در بهترین حالت خود باشد. او مدام در آینه خود را نگاه می‌کند و جزئیات ظاهری‌اش را مرتب می‌کند تا تأییدی از دیگران به‌خصوص در محیط جدید (فرانسه) به دست آورد. «صورت‌م قرص و محکم می‌شود... شیک و ساده است. خوب است برای یک دانشجوی خارجی. نمی‌گویند ندید بدید است» (همان: ۷۷).

تمایل به کمک به دیگران و توجه به نیازهای آنها: روجا در این داستان با تمایل به کمک به دیگران و توجه به نیازهای آنها به طور پیوسته درگیر است. این جنبه از شخصیت او به‌ویژه در رابطه با مادرش به چشم می‌آید. روجا در حالی که به اهداف شخصی خود فکر می‌کند، مثل رفتن به فرانسه برای ادامه تحصیل، همواره نگران وضعیت مادرش است و نمی‌خواهد او را تنها بگذارد، حتی زمانی که در سفری کوتاه در تبریز است، از دور نگران مادرش می‌شود و نمی‌تواند به‌خوبی استراحت کند. این نشان می‌دهد که روجا به‌طور ناخودآگاه خود را مسئول مراقبت از مادر می‌بیند و همواره در تقابل بین نیازهای خود و نیازهای مادرش قرار گرفته است. «ترسیده بودم دست‌تنها بماند، باز یادش برود هوای این‌جا خشک است و بی‌نان بماند ...

تبریز که رسیدم، با موبایل لیلا بهش زنگ زدم. گفت ماست ندارد. روز بعد گفت شب از خانه روبه رویی صدا می آمده تا صبح خوابیده از ترس» (همان: ۷۴).

او نمی تواند به راحتی از مادر فاصله بگیرد و مدام در ذهن خود نگران او است، حتی در لحظات دوری و سفر. زمانی هم که تصمیم می گیرد به فرانسه برود، باز هم به شرایط مادر فکر می کند. اگرچه تلاش می کند خودش را متقاعد کند که نمی تواند همیشه در کنار مادرش بماند، ولی همچنان دغدغه های او را در نظر دارد. او برای آینده و زندگی خود برنامه ریزی می کند، اما نمی تواند به طور کامل از نیازهای مادرش غافل شود و احساس مسئولیت شدیدی نسبت به او دارد. «باید یک وقتی کنده شوم از مامان. نباید هی فکر کنم غصه خورده، گم شده، پایش شکسته، سخته کرده.» (همان: ۷۵).

۲-۲-۲ عزلت طلبی

تمایل به انزوا و تفکر عمیق: در شخصیت روجا تمایل به انزوا و تفکر عمیق دیده می شود. این ویژگی معمولاً با نیاز به کاوش در دنیای درونی، تجزیه و تحلیل احساسات و افکار، و دوری از تعاملات اجتماعی همراه است. روجا برای فرار از فشارهای اجتماعی و اضطراب های ناشی از آن، به انزوا پناه می برد تا در این حالت بتواند به تفکر عمیق در مورد مسائل مختلف بپردازد. «من همیشه در تنهایی ام غرق می شوم و در افکارم گم می شوم. این تنهایی برایم گاهی آرامش بخش است» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۵۷). شخصیت عمیق و تفکرگرای روجا تمایل به خودکاو و درون نگری دارد. او از تنهایی به مثابه ابزاری برای کشف خود و تجزیه و تحلیل افکار و احساساتش استفاده می کند که می تواند به او کمک کند تا درک بهتری از خود و دنیای اطرافش پیدا کند. این ویژگی ها به طور کلی بر پیچیدگی شخصیت او و نحوه مواجهه اش با چالش ها و روابط اجتماعی تأثیر می گذارد.

روجا به تنهایی و فعالیت های انفرادی تمایل بیشتری دارد. او به جای شرکت در جمع های شلوغ، به فعالیت هایی که به او آرامش می دهد، مانند خواندن کتاب، علاقه مند است. این تمایل می تواند به او کمک کند تا احساس امنیت و آرامش بیشتری داشته باشد و از فشارهای ناشی از تعاملات اجتماعی دور بماند. «وقتی دوستانم مرا به مهمانی دعوت می کنند، بیشتر اوقات ترجیح می دهم در خانه بمانم و کتاب بخوانم تا اینکه در جمع های شلوغ باشم» (همان: ۵۷).

او از تعاملات اجتماعی اجتناب می کند و تنهایی و فعالیت های انفرادی را ترجیح می دهد. وی از طریق انتخاب فعالیت هایی که به او آرامش می دهد، می تواند به تجزیه و تحلیل احساسات و افکارش بپردازد. این ویژگی ها نمایانگر عمق شخصیت او و چالش هایی است که ممکن است در روابط اجتماعی اش با آنها مواجه شود.

نگرانی از اشتباه (کمال گرایی): روجا به جای تصمیم گیری سریع، به تفکر عمیق و تحلیل همه جانبه مسائل روی می آورد. او در هر چالش یا موقعیتی، به دنبال یافتن بهترین راه حل است و برای او اهمیت دارد که قبل از اقدام، تمامی احتمالات و عواقب ممکن را بررسی کند. این میل به تحلیل دقیق می تواند ناشی از احتیاط و کمال گرایی باشد. او نمی خواهد چیزی را نادیده بگیرد یا با عجله تصمیمی بگیرد که ممکن است بعداً از آن پشیمان شود. «هر بار که با یک چالش مواجه می شوم، به جای اینکه به سرعت تصمیم بگیرم، ساعت ها وقت می گذارم تا تمام جوانب آن را بررسی کنم» (همان: ۶۳).

او فردی دقیق، کمال گرا و محتاط است که برای هر تصمیم زمان زیادی صرف می کند. اگرچه این محافظه کاری به او امکان می دهد که تصمیمات منطقی و حساب شده ای بگیرد، اما ممکن است او را از سرعت عمل باز داشته و به نوعی او را در مواجهه با چالش های روزمره محدود کند. هر چند این تفکر عمیق می تواند برای او مزیتی به شمار آید، اما اگر به افراط کشیده شود، ممکن است مشکلاتی مانند تأخیر در تصمیم گیری یا احساس اضطراب درباره عواقب احتمالی را به همراه داشته باشد.

سخن گفتن با خود: روجا در تنهایی و انزوای خویش تلاش می‌کند به خودش کمک کند. به افکار و احساساتش سر و سامان دهد. با خود قرار می‌گذارد که افکار منفی را از خود دور کند.

«از دیشب با خودم قرار گذاشتم امروز فکر کردن به چیزهای بد ممنوع است. ده‌بار به خودم گفتم تنها ماندن مامان تقصیر تو نیست. تقصیر تو نیست که بابا مُرده. می‌نشینم جلوی آینه، موهایم را درست کنم. هنوز عادت نکرده‌ام به موی کوتاه. نه که تا صبح کشتی گرفته‌ام با بالش، هر تکه مو یک طرف رفته. به این راحتی‌ها هم مرتب نمی‌شوند. باید با اتو درست‌شان کنم. نباید غصه بخورم. باید قدر زندگی‌ام را بدانم. همه حسرتش را می‌خورند. باید به چیزهای خوب فکر کنم. به زندگی‌ام در فرانسه. به قدم زدن در خیابان‌هایش. به سینماها. به پنج سال دیگر که دکترایم بگیرم. به پذیرشم. به کمک هزینه‌ای که گرفته‌ام. به دانشگاه. به مسئول دپارتمان مکانیک که برایم نوشته باعث افتخارش است من کنار دانشجویهای دیگرش درس بخوانم. خوشبختی همین‌هاست دیگر (همان: ۷۵).

سعی او برای مدیریت احساسات منفی و گریز از تنش‌های عاطفی در سخنانش با خود نمود یافته است. او به طور غیرمستقیم بیان می‌کند که از درگیری‌های عاطفی و اجتماعی دوری می‌کند و ترجیح می‌دهد به تنهایی در مورد مسائل خود فکر کند و تصمیم بگیرد. اشاره نمادین روجا به ساماندهی موها، نمادی برای تلاش او در ساماندهی به زندگی و افکارش است. همه این واکنش‌ها و خصوصیات او را به عنوان فردی عزلت‌طلب معرفی می‌کند.

۲-۲-۳ برتری‌طلبی

روجا هر موفقیتی که به دست می‌آورد، به دنبال موفقیت بعدی است. او هیچ‌گاه به چیزی که به دست آورده، قانع نمی‌شود. در دیدگاه کارن هورنای برتری‌طلبی به معنای تمایل به تسلط و رقابت است، که در شخصیت روجا به شکل یک نیاز دائمی برای اثبات خود و رسیدن به هدف‌های بالاتر جلوه می‌کند. او به خود اجازه نمی‌دهد که در یک نقطه متوقف شود. همواره می‌خواهد، از دیگران پیشی بگیرد و به چیزی دست یابد که دیگران ممکن است آن را غیرضروری بدانند. این حس رقابت با دیگران و حتی با خودش برتری‌طلبی عمیقی را در او نشان می‌دهد.

«اولش گفتم راست می‌گوید، بگذار بروم سر کار. مهندس می‌شوم، خیال خودم و بقیه را راحت می‌کنم. اما راضی نمی‌شدم. راهی جلوم باز بود که کار می‌یستش. ته همه چیز نقطه می‌گذاشت. گفتم: نمی‌توانم شبانه. دلم راضی نمی‌شود. فوق می‌خوانم، بعد می‌آیم سر کار. _ تو که درس خواندن را دوست نداشتی. _ دوست نداشتم. اما فکر این دانشگاه لعنتی ولم نمی‌کرد. چیزی توی دلم بود مثل حرص، مثل حسودی. نه که حسود باشم، نه. اما انگار مسابقه داشتم با خودم. یا با آنهایی که فوق می‌خواندند. فوقم که تمام شد، انگار دیگر آب مرا برده بود. کم بود برایم. رفتن و دکترای گرفتن مانده بود. مثل گیم، هر مرحله‌ای که رد می‌کردم، مرحله‌ای جدید جلوم باز می‌شد. انگار سراب است آرزوهای من. هنوز به‌شان نرسیده، دلم یک چیز دیگر می‌خواهد. باید از ایران می‌رفتم. راه برگشت نداشتم. بابای شبانه گفت: این قدر خودت را اذیت نکن. قانع نباش، اما راضی باش.

نه قانع بودم نه راضی. همینش بد بود. نمی‌توانستم مثل شبانه بگویم درس نخواندی هم نخواندی. چه اشکالی دارد. یا مثلاً بگویم همین جا هم درس بخوانی، چیزی نمی‌شود. قناعت حالم را به هم می‌زد. پیرم می‌کرد انگار. همیشه یک هیچ عقب بودم از خودم. باید می‌دویدم. باید به خودم گل می‌زدم. زدم. پذیرش گرفتم. این یکی دیگر آخری است. دکترایم را که بگیرم، همه چیز تمام می‌شود. از صبح تا عصر می‌روم سر کار، بعد می‌نشینم با خیال راحت فیلم می‌بینم. هفته‌ای یک‌بار می‌روم آرایشگاه، هر ماه هم می‌روم سفر. نمی‌دانم کیشلوفسکی بود یا کی. می‌گویند بعد از ساختن فیلم قرمز، دیگر بی‌خیال شده بود. گفته بود می‌خواهم بروم یک جای دور. توی یک ویلا بنشینم روی مبل، هی سیگار بکشم و مشروب بخورم تا بمیرم.

دکترایم را که بگیرم، مثل او می‌شوم. چه کیفی دارد این قدر راضی بودن. آدم دیگر هیچ کاری در زندگی ندارد. فقط می‌ماند عشق و حال و مُردن» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۹۴-۹۵).

روجا با عدم قناعت و ناراضی‌دانی دائمی از خود، احساس می‌کند که همیشه «یک هیچ عقب» است و باید بیشتر تلاش کند تا به نقطه‌ای برسد که در نهایت راضی شود. او به دنبال جایگاهی است که احساس کند دیگر نیازی به رقابت ندارد، اما حتی در آن لحظه هم راضی نخواهد بود و به دنبال آرزوهای جدیدی می‌گردد، که این حالت بی‌پایان تعقیب هدف‌ها مهر تأییدی بر برتری‌طلبی اوست.

اهداف تحصیلی و شخصی: روجا به دنبال ادامه تحصیل در فرانسه است. او همواره در تکاپو است تا خود را در موقعیتی قرار دهد که بتواند به آرزوهایش دست یابد و از این طریق به نوعی خود را از دیگران متمایز سازد. این تمایل به موفقیت، او را به سمت هدف‌گذاری‌های بلندپروازانه سوق می‌دهد. «روایهای بزرگ‌تری در سر دارم. می‌خواهم در فرانسه تحصیل کنم و به یک کارشناس موفق تبدیل شوم» (همان: ۷۵).

رقابت و مقایسه: گاهی روجا در موقعیت‌های مختلف خود را با دیگران مقایسه می‌کند و این مقایسه بر احساسات و انگیزه‌های او تأثیر می‌گذارد. مقایسه با دیگران روحیه رقابتی او را تحریک می‌کند، طوری که او را در جایگاهی قرار می‌دهد که می‌خواهد همیشه در مقام برتر قرار گیرد. این احساس رقابت به او انگیزه می‌دهد که تلاش بیشتری کند. «نگاه به همکلاسی‌هایم می‌کنم و می‌دانم که باید بیشتر تلاش کنم تا از آنها پیشی بگیرم» (همان: ۷۱).

احساس مسئولیت و موفقیت اجتماعی: او نه تنها به دنبال موفقیت و پیشرفت خود است بلکه می‌خواهد عاملی برای پیشرفت دیگران نیز باشد. بدین ترتیب که می‌خواهد با به دست آوردن موفقیت الگویی برای دیگران شود. «می‌خواهم نشان دهم که می‌توان با تلاش و همت به جایی رسید و دیگران را نیز به این مسیر هدایت کنم» (همان: ۷۲).

تلاش روجا برای دستیابی به موفقیت و برتری، با تلاشش برای توجه به نیازهای دیگران و احساس مسئولیت نسبت به آنها در تعادل است. در نهایت، این تمایل به موفقیت و برتری می‌تواند محرکی قوی در زندگی‌اش باشد، در حالی که چالش‌هایی را نیز به همراه دارد. به طور کلی در شخصیت روجا میل به موفقیت و برتری نسبت به دیگران بیش از دیگر شخصیت‌های رمان دیده می‌شود. این ویژگی در نحوه تعامل او با محیط و اطرافیانش به‌ویژه در زمینه‌های تحصیلی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند.

۲-۳ لیلا

لیلا دختری اهوازی است که در رشته مکانیک دانشگاه تهران پذیرفته شده و درس خوانده است. پدر و مادر او در اهواز زندگی می‌کنند. لیلا پس از سپری کردن دوره تحصیلاتی با میثاق ازدواج می‌کند. لیلا و میثاق روزگار خوبی را در کنار همدیگر سپری می‌کنند، تا اینکه میثاق تصمیم می‌گیرد برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود، اما لیلا با تصمیم او مخالفت می‌کند و حاضر نمی‌شود همراه میثاق به خارج برود. او مقاومت زیادی می‌کند که مانع جدایی از میثاق شود، ولی در نهایت تسلیم می‌شود و میثاق راهی خارج می‌گردد.

۲-۳-۱ مهرطلبی

ویژگی مهرطلبی در شخصیت لیلا بارز است. او در بسیاری از لحظات زندگی خود تلاش می‌کند تا عشق، تأیید و حمایت دیگران را به دست آورد. این ویژگی باعث می‌شود که او گاهی اوقات خواسته‌های دیگران را در اولویت قرار دهد یا در مقابل خواست آنها کوتاه بیاید و به زیان خود عمل کند.

وابستگی عاطفی به میثاق: یکی از نمونه‌های بارز مهرطلبی لیلا، وابستگی عمیق او به میثاق است. او تلاش می‌کند هر طور شده رابطه‌اش با میثاق را حفظ کند و او را از دست ندهد، حتی زمانی که میثاق تصمیم می‌گیرد برای همیشه ایران را ترک کند، وی از خودگذشتگی می‌کند و حتی غرورش را زیر پا می‌گذارد تا رابطه‌شان از دست نرود. او برای این رابطه حتی خود را نادیده می‌گیرد. «دوست ندارم برای کسی بگویم که حتی مارگارت تاچر هم، در خانه چیزی نداشت به جز زینت‌اش... پرهام دیگر نبودند و کتاب‌فروشی باغ دیگر هیچ جایی از قلبم نبود» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۳۴).

نیاز به تأیید دیگران: لیلا در طول داستان به‌طور مداوم در حال جست‌وجوی تأیید و پذیرش از سوی دیگران است. او همواره به دنبال کسب تأیید از سوی خانواده و دوستانش است. گاهی اوقات احساس می‌کند که اگر به خواسته‌های آنها توجه نکند، مهر و محبت‌شان را از دست خواهد داد. برای مثال، او در مهمانی‌ها و گردهمایی‌ها تلاش می‌کند ظاهر خوبی از خود نشان دهد که تأیید اجتماعی به دست آورد. او تصویری از خود ارائه می‌دهد که انگار بر مشکلاتش غلبه کرده است. «تازه چند وقت است که خوب شده. آن‌قدر خوب شده که باز می‌تواند مثل وقتی که میثاق بود، مهمانی بدهد» (همان: ۱۳۳).

تسلیم در برابر خواسته‌های دیگران: لیلا در مواردی برای حفظ ارتباط و یا جلوگیری از تنش، تسلیم خواسته‌های دیگران می‌شود. برای مثال، در جایی که سعی می‌کند از رفتن میثاق جلوگیری کند، حاضر می‌شود از بسیاری از خواسته‌های خود و حتی خودمختاری‌اش بگذرد تا رابطه‌شان را حفظ کند. این رفتار نشان‌دهنده مهرطلبی بالا در اوست که برای نگه داشتن عشق و توجه دیگران، حتی از خود و نیازهایش هم می‌گذرد.

تلاش برای جلب محبت از طریق نقش‌های مختلف: لیلا در طول داستان از طریق ایفای نقش‌های مختلف (مانند معلم، کتاب‌فروش، روزنامه‌نگار) به دنبال این است که عشق و احترام دیگران را به دست آورد. این تعدد نقش‌ها و تلاش برای رسیدن به موفقیت در هر کدام از این نقش‌ها، بخشی از مهرطلبی شخصیتی او را به نمایش می‌گذارد. او می‌خواهد از طریق این فعالیت‌ها محبت و احترام اجتماعی بیشتری کسب کند. «من دوست داشتم معلم و کتاب‌فروش و سولیست پیانو و روزنامه‌نگار شوم. از هیچ کدامشان کوتاه نمی‌آمدم» (همان: ۳۴). مهرطلبی لیلا باعث می‌شود که او در بسیاری از موارد نیازهای عاطفی و شخصی خود را نادیده بگیرد و به دنبال جلب محبت و تأیید دیگران باشد. این ویژگی در تعاملاتش با میثاق و همچنین در تقلاهای وی برای حفظ جایگاه اجتماعی‌اش به‌خوبی قابل مشاهده است.

۲-۳-۲ عزلت‌طلبی

خودمحوری و تمایل به جدایی: در قسمتی از متن، لیلا به وضوح نشان می‌دهد که تمایلی به برقراری ارتباط با دیگران ندارد و در عوض، به روابطی که موجب ناامیدی‌اش می‌شود، واکنش نشان می‌دهد. او به‌طور ناخودآگاه از درگیری‌ها و موقعیت‌های ناخوشایند دوری می‌کند، اما در عین حال به رابطه‌اش با میثاق بسیار وابسته است. «اگر آرام می‌گفتم نرویم، اگر می‌نشستم و حرف می‌زدیم و می‌گفتم نمی‌توانم زندگی کنم بدون تو، نمی‌رفتی بدون من» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۱۱).

تفکر درونی و کناره‌گیری از جمع: لیلا در اوج شادی برای مهمانی دادن و ایجاد ارتباط با دیگران، خود را از دیگران دور می‌کند و بیشتر به واکاوی احساسات درونی خود می‌پردازد. «مهمانی دادن انتهای زنانگی است. دلم زنانگی می‌خواست بعد از این همه وقت. دلم خرید از یک بازار بزرگ می‌خواست. بازاری که بوی مرغ و ماهی و سبزی و میوه تازه را با هم بدهد و در آن هزار شاگرد مغازه سیاه و استخوانی، با دست‌های ترکه‌ای کثیف، میوه بردارند و نگاهم کنند و مثل پروانه دورم بچرخند و دنبالم بیایند و کیسه‌ها را بگذارند توی ماشینم. دلم انبار شدن یک عالمه کیسه پلاستیکی را روی میز وسط آشپزخانه می‌خواست و سر زدن همزمان به سه ماهیتابه و روغنی که روی انگشت می‌پاشد و سوختگی شیرینی که به دهان می‌رود و سوزش‌اش آرام می‌شود و صدای تق‌تق چاقویی که قارچ خرد می‌کند روی تخته چوبی و بی‌هوا خواندن آوازی قدیمی با

ریتم تخته و قارچ و چاقو، و سر رفتن برنج و گند زدن به گاز و بوی خوب پارچه دم‌کنی، و کم آوردن ظرف برای چیدن غذاها روی میز» (همان: ۱۰۵).

او به جای تمرکز بر مهمانی و مهمانانش، غرق در دنیای درونی خویش، امیال و خواست‌های خود با خیال‌پردازی در انزوا فرو می‌رود. گویی حضور او در اجتماع نوعی فرار از واقعیت‌های آزاردهنده زندگی است.

احساس غریبگی و بیگانگی با دیگران: با اینکه لیلا خود ترتیب مهمانی را داده، اما پس از مدتی احساس می‌کند به این جمع تعلق ندارد و از آنها دوری می‌کند. بیگانگی با جمع و فرار از جمع انزوای طلبی او را به وضوح به خواننده منتقل می‌کند. «مثل آخرین سرباز در شهری اشغال شده، پشت دیوارهای سرد آشپزخانه پناه می‌گیرم» (همان: ۱۱۳).

او خواهان ارتباطات واقعی و پرمعنا است. از جمع‌های سطحی و بی‌معنی فراری است. این تناقضات در شخصیت او عمق بیشتری به داستان می‌بخشد و چالش‌های زنان در جامعه را نیز بیان می‌کند. همچنین لیلا از صحبت‌های دیگران در مورد او و زندگی‌اش آزرده است و به طرز عمیقی احساس تنهایی می‌کند. «آنها بدون من همین‌طور درباره من بحث می‌کنند تا موقع شام، بعد از شام نوبت کس دیگری است» (همان: ۱۱۳).

افکار منفی درباره جدایی: ترس از تنهایی باعث می‌شود او در برابر جدایی سرسختانه موضع‌گیری کند و آن را امری ناپسند معرفی کند تا بلکه بتواند میثاق را به طور غیر مستقیم متقاعد کند. «جدایی حرفش هم زشت است. اگر همه چیز درست شد و رفتی، اگر همه چیز درست بود و ماندی، بعد حرف جدایی را بزن» (همان: ۱۱۰).

نیاز به استقلال و خودکفایی: لیلا با جدایی از میثاق احساس بی‌پناهی و انزوا را تجربه می‌کند، بنابراین در پی دستیابی به استقلال مالی و خودکفایی است. همچنان که در او احساس زنانگی و میل به خانه‌داری موج می‌زند، یادآوری عنوان‌هایی چون خانم خانه بودن و حقوق‌بگیر بودن به او حس قدرت و کنترل می‌دهد. او می‌خواهد هویت و استقلال خود را حفظ و اثبات کند. درماندگی از وابستگی به میثاق او را به راهی برای تأمین استقلال سوق می‌دهد. انجام کارهایی که دوست دارد مثل مهمانی دادن این استقلال و خودکفایی را تقویت می‌کند. «حقوق گرفته بودم و خانم خانه خودم بودم. خانم بودم و دلم مهمانی می‌خواست» (همان: ۱۰۵).

تنهایی: شخصیت لیلا، نمایانگر فردی است که به شدت از تنهایی رنج می‌برد. او تلاش می‌کند با استفاده از روش‌های مختلف، این احساس را در خود کاهش دهد، اما مدام با ناامیدی مواجه می‌شود. تنهایی برای او نه تنها یک حالت عاطفی، بلکه یک فشار فیزیکی و روانی است که او را به سمت تغییرات جدی در زندگی‌اش سوق می‌دهد. متن زیر پیچیدگی‌های روانی وی ناشی از تنهایی و نیاز به ارتباط انسانی را نشان می‌دهد:

«در را که باز می‌کنم، سکوت خانه خالی کوبیده می‌شود به صورتم و هوای سنگین آوار می‌شود روی سینه‌ام. پنجره‌های خانه را باز می‌کنم. تلویزیون را روشن می‌کنم تا چیزی کنارم تکان بخورد. همین که تکان بخورد کافی است، حس می‌کنم کسی در خانه نفس می‌کشد، حتی اگر پشت شیشه ضخیم تلویزیون باشد. نور کم‌رنگ عصر هنوز در خانه است، اما چراغ‌ها را روشن می‌کنم تا غم غروب نتواند غافلگیرم کند. می‌نشینم روی کاناپه قرمز و کانال‌ها را عوض می‌کنم. چیزی برای تماشا کردن ندارد. کامپیوترم را روشن می‌کنم. صفحه فیسبوک، وبلاگ، ایمیل. هیچ خبری نیست. باید زنگ بزنم کسی بیاید این‌جا. باید زودتر کاری پیدا کنم و عصرها خانه نمانم. خانه خالی دیوانه‌ام می‌کند. دیوارهایش هر روز به هم نزدیک‌تر می‌شوند و آخرش یک روز، که خیلی دور نیست، وسط خودشان دفن می‌کنند. یا باید تو باشی یا کار. زندگی جور دیگری نمی‌گذرد. باید بروم سر کار، هر چه باشد» (همان: ۳۵).

تنهایی و خلأ و سکوت آزاردهنده خانه او را تحت فشار قرار می‌دهد و بار سنگینی را بر دوش او می‌گذارد. توصیفات او از سکوت و فشار، تجسمی از تنهایی عمیق اوست. او با روشن کردن تلویزیون و باز کردن پنجره‌ها، می‌خواهد از شدت این فشار بکاهد. می‌خواهد چیزی در کنار او وجود داشته باشد و تکان بخورد، حتی اگر فقط یک تصویر یا صدایی مصنوعی از تلویزیون باشد. او به دنبال ارتباط است، حتی اگر این ارتباط غیرمستقیم باشد. نارضایتی از برنامه‌های تلویزیون، حس ناکامی از تلاش برای فرار از تنهایی را در او تقویت می‌کند. این ناکامی او را دچار اضطراب می‌کند که باید تغییرات عمده در زندگی‌اش ایجاد کند و گرنه محبوس شدن در میان دیوارهای تنهایی و انزوا باعث فروپاشی شدید روحی او می‌شود. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌کند که باید به دنبال یک زندگی فعال و معنادار باشد تا بتواند از این احساسات ناخوشایند خود را نجات دهد.

۲-۳-۳ برتری‌طلبی

برتری‌طلبی در نظریه کارن هورنای یکی از مکانیزم‌های دفاعی است که شخصیت‌هایی که از عدم امنیت و اضطراب اساسی رنج می‌برند، آن را به کار می‌گیرند. افراد برتری‌طلب سعی می‌کنند از طریق رسیدن به موفقیت و قدرت، احساس ضعف و اضطراب خود را جبران کنند و بر دیگران چیره شوند.

در بررسی شخصیت لیلا از رمان مرعشی، می‌توان نشانه‌هایی از این رفتار را مشاهده کرد. لیلا پس از مخالفت با تصمیم میثاق برای رفتن به خارج از کشور و در نهایت تسلیم شدن در مقابل تصمیم او، نشان می‌دهد که درگیری‌های درونی‌اش او را به سوی نیاز به برتری و قدرت سوق می‌دهد، اما به شکلی پنهان. برای مثال زمانی که لیلا به میثاق می‌گوید: «تو به هر حال می‌روی و ما باید با هم باشیم. گفتم بهتر است پاهایم را روی زمین بگذارم و زندگی را واقعی ببینم...» (مرعشی، ۱۳۹۵: ۳۴). او در مقابل دیدگاه واقع‌گرایانه و موفقیت‌طلبانه میثاق، از زندگی ساده‌تری دفاع می‌کند، اما در درونش حس ناکامی از این تفاوت ارزش‌ها رشد می‌کند.

همچنین، لیلا پس از رفتن میثاق تلاش می‌کند با پنهان کردن احساسات واقعی‌اش در میان دوستان و اطرافیان، نشان دهد که قوی‌تر از قبل شده و از وضعیت ناخوشایندش به‌خوبی بیرون آمده است. او با وجود اینکه در خفا همچنان درگیر خاطرات میثاق است، در جمع دوستان ظاهر می‌شود و وانمود می‌کند که همه چیز روبه‌راه است و برتری‌طلبانه تصویری از ثبات و قدرت خود برای دیگران خلق می‌کند: «آن‌قدر خوب شده که باز می‌تواند مثل وقتی که میثاق بود، مهمانی بدهد» (همان: ۱۳۳). وی برای کنار آمدن با غم و اضطراب خود به مصرف دیازپوکساید متوسل می‌شود، که نشان‌دهنده فرار او از واقعیت تلخ است. «دiazپوکساید را با یک لیوان آب خنک می‌خورم و نمی‌فهمم به خاطر خنکی آب است که آرام می‌شوم یا قرص این‌قدر زود اثر کرده» (همان: ۱۱۳).

این رفتارها همگی می‌توانند نشانه‌هایی از برتری‌طلبی و تلاش لیلا برای سرکوب اضطراب و احساس عدم امنیت باشند. تلاش برای موفقیت در زندگی شخصی: در شخصیت لیلا، تلاش برای موفقیت در زندگی شخصی به‌ویژه از جنبه‌های عاطفی و حرفه‌ای مشهود است. او در مراحل مختلف زندگی‌اش با چالش‌هایی روبرو می‌شود که او را وادار به تصمیم‌گیری‌های مهم و سخت می‌کنند. این تلاش‌ها هم در روابطش با میثاق و هم در پیگیری آرزوهای شخصی‌اش نمایان است.

تلاش برای حفظ رابطه با میثاق: لیلا ابتدا سعی می‌کند مانع سفر میثاق به خارج از کشور شود و به وجهی از فروپاشی زندگی مشترکشان جلوگیری کند. او نمی‌خواهد میثاق او را ترک کند و در مقابل خواست او با تمام توان مقاومت می‌کند. «پاهای من روی زمین بود، اگر تو پاهایت را از روی زمین بر نمی‌داشتی و سوار آن هواپیمای لعنتی نمی‌شدی» (همان: ۳۴)، او به وضوح نارضایتی خود را از جدایی از میثاق و زندگی‌ای که به او تعلق داشت، ابراز می‌کند.

پافشاری بر آرزوهای شخصی و حرفه‌ای: لیلا با وجود شکست در رابطه زناشویی تلاش می‌کند زندگی شخصی و حرفه‌ای خودش را پیگیری کند. او به‌رغم فشارهای خارجی، در تلاش است که به آرزوهایش دست یابد. او می‌خواهد در نقش‌هایی مانند معلم، کتاب‌فروش و روزنامه‌نگار موفق باشد، و این تنوع آرزوها میزان علاقه و تلاش او برای ساختن یک هویت حرفه‌ای قوی و مستقل را نمایان می‌سازد.

تلاش برای بازیابی استقلال پس از جدایی: پس از رفتن میثاق، لیلا به‌جای اینکه خود را شکست‌خورده ببیند، سعی می‌کند زندگی جدیدی برای خود بسازد. او کاری در یک دفتر روزنامه پیدا می‌کند. با اشتغال به کار قصد می‌کند از این بحران عاطفی عبور کند. به‌رغم اینکه نتوانسته میثاق را فراموش کند، اما با وانمود کردن به قدرت و مقاومت، تلاش می‌کند چهره‌ای مستقل و قوی از خود نشان دهد. تلاش لیلا برای موفقیت در زندگی شخصی، هم در عرصه عاطفی و هم حرفه‌ای، نشان می‌دهد که او زنی است که به‌رغم مشکلات و شکست‌های احتمالی، همچنان به پیشرفت و دستیابی به خواسته‌هایش اهمیت می‌دهد و برای آنها می‌جنگد.

۳- نتیجه‌گیری

در رمان پاییز فصل آخر سال است اثر نسیم مرعشی، سه شخصیت اصلی شبانه، روجا و لیلا هرکدام نماینده تجربیات متفاوتی از زندگی و پیچیدگی‌های روان‌شناختی زنان جوان در جامعه معاصر ایران هستند. این شخصیت‌ها با چالش‌های فردی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که هر یک به شیوه‌ای منحصر به فرد، جهان درونی و بیرونی خود را بروز می‌دهند. تحلیل رفتار و تعاملات این شخصیت‌ها می‌تواند به ما کمک کند تا جایگاه هرکدام از آنها را در سه تیپ شخصیتی مهرطلب، عزلت‌طلب و برتری‌طلب که در روان‌شناسی شخصیت شناخته شده‌اند، مشخص کنیم.

شبانه شخصیتی است که به تنهایی و استقلال تمایل دارد. او بیشتر درون‌گراست و عمیقاً درگیر دغدغه‌های فردی و فکری خود است. شبانه نسبت به دنیای بیرون و روابط اجتماعی نوعی بی‌میلی و فاصله‌گذاری دارد. او در لاک خود فرو رفته و از دیگران دوری می‌کند. این ویژگی‌ها شبانه را در دسته تیپ‌های عزلت‌طلب قرار می‌دهد. شخصیت شبانه به‌نوعی نمایانگر فردی است که از حضور در جمع‌ها و مشارکت‌های اجتماعی گریزان است و به دنبال معنا و ارزش‌های درونی در زندگی خود می‌گردد. او از پیچیدگی‌ها و درگیری‌های بیرونی فاصله می‌گیرد و بیشتر در دنیای درونی خود سیر می‌کند.

روجا شخصیتی است که در جستجوی تأیید و حمایت دیگران است. او به روابط عاطفی و نیاز به عشق و توجه اهمیت زیادی می‌دهد. تمایل روجا به بودن در کنار دیگران و احساس تعلق به جمع، او را در دسته تیپ‌های شخصیتی مهرطلب قرار می‌دهد. این شخصیت، بیش از هرچیز درگیر دلبستگی‌های احساسی و روابط نزدیکش است و در تلاش است تا رضایت و محبت دیگران را به‌دست آورد. این ویژگی‌ها نشان‌دهنده نیاز او به عشق، امنیت عاطفی و تأیید از جانب اطرافیان است. او از جدایی‌ها و فاصله‌های احساسی رنج می‌برد و تمایل دارد که روابطش را حفظ کند.

لیلا شخصیتی است که تمایل به اثبات خود و برتری نسبت به دیگران دارد. او به دنبال موفقیت و دستاوردهای قابل توجه است. او می‌خواهد جایگاه خود را در جامعه به‌عنوان فردی موفق و توانمند به دست آورد. تمایل او به رقابت و پیشرفت، نشانه‌های واضحی از شخصیت برتری‌طلب در او دارد. لیلا به دنبال شناخته شدن و اثبات قابلیت‌هایش است و سعی دارد که دیگران او را فردی موفق ببینند. او نمی‌خواهد در زندگی شکست بخورد و به هر قیمتی به دنبال موفقیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای است.

در تحلیل کلی از شخصیت‌های پاییز فصل آخر سال است، هرکدام از این سه زن، نماینده یک تیپ شخصیتی متمایز هستند. شبانه به‌عنوان فردی عزلت‌طلب، در جستجوی معنا در دنیای درونی و فردی خود سیر می‌کند و از تعاملات گسترده

اجتماعی دوری می‌کند. روجا با مهرطلبی‌اش به دنبال عشق و حمایت از سوی دیگران است و وابستگی عاطفی شدیدی دارد. لیلا برتری‌طلب است و می‌خواهد با موفقیت‌ها و دستاوردهایش به دیگران ثابت کند که در جایگاه برتری قرار دارد. این سه شخصیت با نمایندگی این تیپ‌های شخصیتی، هرکدام نشان‌دهنده یکی از وجوه مختلف روان‌شناختی انسان هستند و نویسنده با پرداخت دقیق آنها، توانسته است تصویر پیچیده‌ای از دغدغه‌ها و تلاش‌های زنان در جامعه معاصر به تصویر بکشد.

منابع

- اگری، لاجوس (۱۳۸۳). فن‌نمایشنامه‌نویسی. ترجمه مهدی فروغ. تهران: نگاه.
- براهنی، رضا (۱۳۸۶). قصه‌نویسی. تهران: نشر نو.
- داد، سیما (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). شعر معاصر عرب. تهران: سخن.
- شولتز، دوان؛ شولتز، آلن سیدنی (۱۳۷۸). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: هما.
- علیزاده، غزاله (۱۳۸۷). خانه ادیسی‌ها. تهران: توس.
- فرای، نورترپ (۱۳۷۷). نقد و نظریه ادبی. تهران: نیلوفر.
- فیست، جس؛ فیست، گریگوری جی؛ آن رابرتس، تامی (۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: روان.
- مرعشی، نسیم (۱۳۹۵). پاییز فصل آخر سال است. تهران: چشمه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۷). ادبیات داستانی. تهران: شفا.
- هورنای، کارن (۱۳۷۷). عصبانی‌های عصر ما. ترجمه ابراهیم خواجه نوری. تهران: شرق.
- هورنای، کارن (۱۳۸۱). شخصیت عصبی زنانه ما. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: بهجت.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۶). هنر داستان‌نویسی. تهران: نگاه.

References

- Alizadeh, Gh. (2008). *The House of Idrisi*. Tehran: Toos.
- Baraheni, R. (2007). *Storytelling*. Tehran: Now.
- Dad, S. (1992). *Dictionary of Literary Terms*. Tehran: Morvarid.
- Egri, L. (2004). *The Art of Playwriting*. Mehdi Forough (Trans.). Tehran: Negah.
- Feist, J.; Feist, G. G. & Ann Roberts, T. (2015). *Theories of Personality*. Yahya Seyyed Mohammadi (Trans.). Tehran: Rawan.
- Fry, N. (1998). *Literary Criticism and Theory*. Tehran: Niloufar.
- Hornay, K. (1998). *The Nervous Ones of Our Time*. Ebrahim Khajeh Nouri (Trans.). Tehran: Shargh.
- Hornay, K. (2002). *The Nervous Personality of Our Time*. Mohammad Jafar Mosafa (Trans.). Tehran: Bahjat.
- Mar'ashi, N. (2016). *Autumn Is the Last Season of the Year*. Tehran: Cheshme.
- Mir Sadeghi, J. (1998). *Fiction*. Tehran: Shafa.
- Schultz, D. & Schultz, Alan Sidney (1999). *Theories of Personality*. Yahya Seyyed Mohammadi (Trans.). Tehran: Homa.
- Shafie Kadkani, M. R. (1991). *Contemporary Arab Poetry*. Tehran: Sokhan.
- Younesi, E. (2007). *The Art of Storytelling*. Tehran: Negah.